

غذا، جنسیت و قدرت: مطالعه‌ای اتنوگرافیک در میان عشایر لک لرستان

محمد چقلوند (پژوهشگر ارشد مردم شناسی، میراث فرهنگی استان لرستان، خرم آباد، ایران)

mohamad.chaghalvand@gmail.com

نسرین امیدوار (استاد تغذیه جامعه، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران)

nasrin.omidvar@sbmu.ac.ir

ابوعلی ودادهیر (دانشیار مردم شناسی و مطالعات سلامت، دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

vedadha@ut.ac.ir

جلال الدین رفیع فر (استاد مردم شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

jrafifar@ut.ac.ir

چکیده

غذا و تغذیه نقش پررنگی در حیات و شکل‌گیری خصیصه‌های فرهنگی انسان دارد. شرایط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌تواند دسترسی و کنترل مواد غذایی و برآورده شدن امیال و ذائقه‌ها در این رابطه را تحت تأثیر قرار دهد. به‌علاوه غذا و عمل خوردن به مانند یک نشانه معانی فرهنگی و چیزهای بسیاری را در مورد ما بازنمایی می‌کنند. جنسیت و قدرت در کنار مؤلفه‌های یاد شده از عوامل یا قیدوبندهای تأثیرگذار در نحوه تولید، توزیع و مصرف غذا است. این پژوهش به دنبال فهم چیرستی و سهم جنسیت و قدرت در نظام غذایی عشایر است و اینکه چگونه از طریق نظام غذایی جنسیت و قدرت تکمیل و اعمال می‌گردد. جامعه مورد مطالعه این پژوهش، عشایر لک در استان لرستان هستند. بیان چیرستی جنسیت و مراتب قدرت از طریق نظام غذایی برای زنان و مردان در زندگی عشایر و این که چگونه این دو مؤلفه مناسبات متفاوتی را با غذا و یکدیگر به دنبال دارد، هدف اصلی این مطالعه است. استراتژی پژوهشی مردم‌نگاری به‌عنوان شیوه‌ای برای درک معانی و جهان زندگی از نقطه نظر کنشگران برای نفوذ به تجربه زیسته عشایر و دستیابی به معانی مورد نظر به‌کار گرفته شده است. مصاحبه‌های مردم‌نگارانه و مشاهده مشارکتی تکنیک‌های به‌کار گرفته شده برای گردآوری داده‌های مورد نیاز است. نتایج نشان

می دهد که جنسیت در تولید، توزیع و مصرف خوراک مؤلفه‌ای مهم است و به واسطه آن قدرت متفاوتی برای زنان در دسترسی و مصرف مواد غذایی به دنبال داشته است. غذا برای زنان به واسطه نزدیکی با مواد و منابع غذایی نماد مهمی است. به علاوه نظام غذایی در مراحل تولید، توزیع و مصرف عنصری مهم برای بیان ویژگی‌هایی که در فرهنگ به جنسیت اختصاص دارند، است. مردان و زنان هر یک به طریقی از غذا برای به دست آوردن پایگاه اجتماعی، روابط دوستانه، قدرت و اعمال آن استفاده می کنند. غذا شیوه‌ای کارساز برای برساخت هویتی متمایز برای زن و مرد است. این هویت‌های متمایز جنسیتی دسترسی‌ها و روابط متفاوتی برای زن و مرد در ارتباط با غذا ایجاد نموده‌اند.

کلیدواژه‌ها: نظام غذایی، جنسیت، زنانگی و مردانگی، قدرت، قوم لک

۱. مقدمه

غذا و تعذیه انسانی از جمله مؤلفه‌های زندگی انسانی است که دارای معانی انضمامی بسیاری در رابطه با پیچیدگی‌ها و ابعاد مختلف زندگی انسان است. بر خلاف سایر جانورانی که از تغذیه مبتنی بر یک منبع غذایی از قبیل گیاه یا گوشت استفاده می کنند، نظام غذایی انسان به واسطه استفاده از منابع غذایی متفاوت و تنیده در الزام‌های فرهنگی و زیست-محیطی بسیار منجر به انتخاب، تخصیص و مصرف متنوع و متفاوت غذا در جامعه انسانی شده است. در واقع، غذا برای انسان امری مهم و پر جاذبه است. این اهمیت در چند معنایی بودن غذا و ظرفیت سویه‌های بازنمایانه ابعاد مادی و غیرمادی فرهنگ انسانی است. غذا نقطه تلاقی فرهنگ مادی و فرهنگ غیرمادی ما است. مواد غذایی، ابزار و وسایل تهیه غذا، چیدمان سفره، ویژگی‌های ظاهری غذا، ابعاد مادی و دانش پیرامون شناخت و به کارگیری این مواد در کنار دلالت‌های فرهنگی غذا ابعاد غیرمادی فرهنگ را در خود جای داده‌اند و به این دلیل است که رولند بارتز^۱ غذا را به عنوان یک نشانه تلقی می کند، نشانه‌ای که در برگرفته فرآیند بازنمایی ابعاد مختلف کردار انسان است. غذا خوردن رفتاری است که

1. Barthes R.

دلالت‌هایی فراتر از خود را در بردارد و به برخی دیگر از رفتارها ارجاع داشته و آن‌ها را برجسته می‌کند و این دقیقاً به این علت است که غذا خود یک نشانه است. این رفتارها کدام هستند؟ فعالیت‌ها، کار، ورزش، تلاش، اوقات فراغت، جشن‌ها هرکدام از این موقعیت‌ها می‌توانند از طریق غذا شرح داده شوند (بارتز، ۱۹۹۷، ص. ۲۸). غذا یک نشانه مهم است که هویت برخی ملل با آن گره خورده و در بسیاری از موارد ملت‌ها را با نام غذاهایی که به آن‌ها منتسب است می‌شناسند. همان‌طور که غذا بلعیده می‌شود خطی که بیرون و درون را بهم وصل می‌کند شکل می‌گیرد (اسچالیرز^۱، ۲۰۰۱، ص. ۸). با بلع غذاهای متبرک که به واسطه نسبت و تماس با امور مقدس دارای قدرت و خصیصه ویژه‌ای شده‌اند، تقدس به وجود خود ضمیمه می‌کنیم. به همین دلیل آن‌جا که غذا به‌عنوان نماد دوستی استفاده می‌شود، انسان‌ها را به هم وصل و ارتباط میان آن‌ها را بیشتر می‌کند. همان‌طور که کلود فیشر^۲ عقیده دارد: «غذا در کانون احساس ما از هویت قرار دارد» (فیشر، ۱۹۸۸، ص. ۲۷۵) رابطه میان ابعاد مختلف هویت و غذا پیچیده و پر معنا است، به‌طوری‌که برخی از اندیشمندان غذا را مهم‌ترین دلالت‌کننده در رابطه با هویت دانسته و رابطه نزدیک بین غذا و هویت متصور هستند.

شکل‌گیری روابط اجتماعی که پیرامون گردآوری، شکار و در مراحل بعد تولید مواد غذایی در کنار قواعد و هنجارهای تقسیم و مصرف غذا برای انسان مطرح بوده است، غذا را در مرکزیت توجه ما نسبت به تأمل در حیات اجتماعی و فرهنگی انسان قرار می‌دهد. غذا و تغذیه با ویژگی‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، باورها، هویت و حتی محیط زیست افراد بستگی مستقیم دارد. نگاه اجمالی به آنچه در یک روز انجام می‌دهیم ما را به این اهمیت آگاه‌تر می‌کند. ما با دوستان خود غذا می‌خوریم و این نشانه دوستانه بودن روابط ما است. در فرهنگ ایرانی شکل رایج مهمانی همواره در خود یک وعده غذایی را جای می‌دهد. غذای

1. Scholliers p.
2. Fischler C.

تدارک دیده شده و کیفیت آن، چگونگی و مقدار ارائه دارای بار معنایی هستند که روابط میان ما و دیگران و همچنین بسیاری از مشخصه‌های میهمان و میزبان را بیان و نظم می‌دهد. در بسیاری از مناسک مذهبی، غذا عنصری کلیدی برای نشانه‌گذاری و معنا بخشی به زمان و واسطه الوهیت است. نان علاوه بر این که برای ما یک ماده غذایی است در باورهای دینی ما مقدس شمرده می‌شود. تکریم و احترامی که برای نان وجود دارد یکی از ویژگی‌های دینی ما و البته بخشی از هویت ما را تعریف می‌کند. در مناسک دینی، هر ساله در آیین‌های محرم و رمضان از غذاهای مختلف به عنوان نماد برای بیان تعلقات دینی و اعتقادی استفاده می‌شود. نوروز باستانی با تدارک غذایی که به فراخور تنوع قومی و فرهنگی در جامعه متنوع هستند جشن گرفته می‌شود، به همین ترتیب آیین شب یلدا با مواد غذایی خاص خود که هر کدام ما را به باور و تاریخی کهن پیوند می‌زند و نیز ما را به سبب این تفاوت از دیگران متمایز می‌کند، برگذار می‌شود. غذا رابط میان ما و مردگان است، که به وسیله آن تعلق خاطر، تکریم و اهمیت آن‌ها را نشان می‌دهیم. این آیین‌ها در تکوین خود پیوند نزدیکی را با ما از طریق به کارگیری نمادین غذا برقرار می‌کنند. به این ترتیب غذا به عنوان مؤلفه‌ای اساسی در نشانه‌گذاری زمان، الوهیت و به طبع آن، کیستی کنشگران و پیوند با جامعه و زندگی است. غذا با ابعاد مختلف زندگی ما در پیوند است، غذاها و چگونگی مصرف آن‌ها سرمایه اقتصادی و فرهنگی ما را بازمی‌نمایند و البته در سطحی دیگر با کالبد ما و تلقی فرهنگی از آن نیز در ارتباط است. جنسیت به عنوان تلقی فرهنگی اجتماعی از کالبد انسانی به آنجا مختلف در نظام غذایی باز نمایی شده و در بسیاری از مواقع از ظرفیت غذا در بازنمایی برای نمایش تلقی فرهنگی از جنسیت بهره می‌برد. به این ترتیب غذا و دلالت‌گری‌های آن به‌طور پیوسته‌ای در جهان فرهنگی انسان حاضر و تأثیرگذار است. در جامعه انسانی پیوسته از تولد تا مرگ از غذا برای بیان نیات و معانی استفاده شده بهره و حتی پس از مرگ غذا وسیله ارتباط با مردگان است.

غذا و خوردن در زمره مهم‌ترین ساحت‌های زندگی روزمره است که زن و مرد هر کدام به‌گونه‌ای با آن در ارتباط هستند. رفتارهای ما در زندگی روزمره دارای الگوهایی مملو از معانی اجتماعی و فرهنگی هستند. این الگوها امکان تعامل با جهان طبیعی و فرهنگی پیرامون را برای ما ایجاد می‌کنند. ما هر روز آن‌ها را می‌سازیم و با این الگوها به‌فهم مشترکی از جهان می‌رسیم، به این ترتیب غذا و غذاخوردن در غالب الگوهای رایج در هر فرهنگ یکی از عناصری است که مناسبات میان زن و مرد را در خود دارد. در واقع ما دارای ابعاد هویتی متنوعی هستیم که به فراخور موقعیت از سطوح مختلف هویتی خود برای تعامل و ارتباط بهره می‌گیریم (فالک^۱، ۲۰۰۹، ص. ۱). و به طبع جنسیت یکی از ابعاد هویتی در جامعه انسانی است که در لایه‌های مختلف حیات فرهنگی تأثیر گذار و مورد توجه است.

جنس و جنسیت دو مفهوم متمایز هستند، تفاوت جنسی مبتنی بر تفاوت در مشخصه‌های زیست‌شناختی زن و مرد است در حالی‌که، تمایز جنسیتی بر متفاوت بودن قدرت و حق انتخاب بین زن و مرد در روابط اجتماعی و فرهنگی درون و بیرون خانواده اشاره دارد. جنسیت از طریق نقش‌های اجتماعی آموخته شده و قانون شده به منحصه ظهور می‌رسد تا رفتار و تلقی‌های جنستی طبیعی به نظر آیند (برون^۲، ۲۰۰۶، ص. ۲۶۷). مفهوم جنسیت یکی از برساخته‌های فرهنگی-اجتماعی جهان انسانی است که در خود درک و تصور ما از تفاوت‌های زیستی و آنچه را که ما به آن نسبت داده‌ایم نشان می‌دهد. این ویژگی در بستر فرهنگ شکل‌های مختلفی به خود گرفته و در ابعاد مختلف حیات فرهنگی ما منعکس است. جنسیت به افکار و مفاهیمی درباره مردانگی و زنانگی مربوط می‌شود که به‌صورت اجتماعی برساخته می‌شوند، ضرورتاً محصول مستقیم جنس زیست‌شناختی فرد نیست (گیدنز^۳، ۱۳۸۶، ص. ۱۵۶).

1. Falk J.
2. Brown J L.
3. Giddens A.

قدرت مفهوم دیگری است که این مطالعه در بررسی نظام غذایی عشایر به آن توجه دارد. قدرت در معنای عام آن یعنی قابلیت انجام اعمال مؤثر با توانایی اثرگذاری مطلوب بر اشیاء (مثلاً هدایت یک هواپیما) یا بر افراد (مثلاً قدرت فرماندهی یک هنگ نظامی) و در معنای وبری آن می‌توان قدرت را برخورداری از امکان تفوق اراده یا نقطه نظر یک فرد یا یک گروه بر فرد یا گروه دیگر و در صورت وجود یک مقاومت احتمالی تعریف کرد (ریویر^۱، ۱۳۸۲، ص. ۲۸ و ۲۹). با توجه به تعاریف آورده شده در این مطالعه قدرت به معنای توانایی در تأثیرگذاری فرد در تولید، گردآوری، تهیه، توزیع و مصرف مواد غذایی در رابطه با خود و دیگر افراد عضو خانواده و اجتماع عشایری مورد نظر است. به‌طور خاص در رابطه با بررسی روابط قدرت پیرامون نظام غذایی در میان عشایر به نکاتی مانند: مالکیت، توانایی تخصیص، تصمیم‌گیری و انتخاب در رابطه با مراحل مختلف از تولید تا مصرف مواد غذایی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

این مطالعه قصد بررسی این ویژگی فرهنگی را در چهارچوب نظام غذایی عشایر لک در استان لرستان دارد. نظام غذایی در برگیرنده مراحل مختلف تولید، گردآوری، تدارک، توزیع و مصرف مواد غذایی است. این مراحل در بستر اجتماعی و فرهنگی شکل گرفته و انجام می‌شوند، و لاجرم تحت تأثیر این ویژگی‌ها قرار دارند. جنسیت و قدرت نیز به‌عنوان یک ویژگی فرهنگی و اجتماعی از جمله مواردی است که این فرآیند تحت تأثیر آن قرار دارد. شیوه معیشت عشایری مانند سایر اشکال زندگی به مؤلفه جنسیت به‌عنوان عنصری برای تنظیم روابط توجه دارد. به‌طور کلی این مطالعه، توجه خود به مبحث قدرت و جنسیت را از خلال نظام غذایی با محوریت دو پرسش زیر دنبال می‌کند: اول این که مؤلفه‌های قدرت و جنسیت چگونه و به چه شیوه‌ای در نظام غذایی مورد نظر در مراحل مختلف تولید، تهیه و مصرف غذا در نقش زنان و مردان عشایر مورد مطالعه تأثیرگذار است؟ و دوم اینکه تفاوت و تنوع قدرت زنان و مردان در رابطه با کنترل، تهیه و مصرف مواد غذایی چگونه است؟

1 . Riviere C.

به‌طور کلی مطالعه کاربردهای فرهنگی مؤلفه جنسیت و قدرت زنان و مردان عشایر از دریچه نظام غذایی بومی محور تمرکز قرار داده است.

محیط عاملی مهم در میزان و نوع دسترسی ما به منابع غذایی و در تعیین این که چه چیزی خوردنی و چه چیزی غیرخوردنی است، بوده است. برخی از عادات و باورهای غذایی انسانی در این رابطه تعبیر شده‌اند. در این رابطه ماروین هریس مثال‌هایی را برای ما شرح داده است. برای مثال، حرام‌بودن گوشت خوک و ترجیح گوشت و سایر محصولات گاو، گوسفند و بز در میان مسلمانان و یهودیان را متأثر از بهروری و بازدهی این حیوانات در مقابل خوک در شرایط محیطی خاورمیانه می‌داند (هریس^۱، ۱۹۹۷، ص. ۷۱). چون پرورش خوک در محیط و اقلیم نامساعد خاورمیانه به صرفه نیست. غذا دارای بار معنایی است و از طرف ما برای انتقال معانی مختلف به‌کار گرفته می‌شود. غذا یک زبان مشترک است و مهم‌تر اینکه یک حق جهانی است. مانند هر زبان دیگری برای ارتباط، اشتراک در احساسات، عواطف و هیجان به‌کار گرفته می‌شود. لذت غذا صرفاً به‌واسطه خوردن نیست بلکه به سبب اشتراک آن با دیگران نیز است (بویاتی^۲، ۲۰۱۱، ص. ۹۳). امروزه تمام مردم جهان از طریق غذا به‌هم مرتبط هستند در حالی که برخی وفور غذا را در جامعه خود دارند برای برخی دیگر غذا یک نیاز اولیه است که نسبت به برآورده شدن آن مطمئن نیستند. ما امروزه هم بسیاری از غذاها را به‌عنوان پاداش و نیز نشانه عشق و محبت در نظر می‌گیریم (مید^۳، ۱۹۹۷، ص. ۲۲). غذا هم می‌تواند وسیله‌ای برای تعریف خود و هم نمادی قدرتمند برای تمایز میان خود و دیگری در نظر گرفته شود. ذائقه غذایی همچنین مبتنی بر این ایده است که هر طبقه دارای معیارهایی در رابطه با بدن و درک ویژگی‌هایی مانند: قدرت، سلامت و زیبایی در رابطه با آن است. این معیارها دارای تنوع بسیاری هستند و ممکن است که در

1. Hariss M.
2. Buiatti S.
3. Mead M.

حالی که برخی از آن‌ها برای طبقه‌ای مهم باشد توسط سایر طبقات و گروه‌ها نادیده گرفته شوند (بوردیو^۱، ۱۹۹۷، ص. ۳۴).

ما بسیاری از برداشت‌هایمان از خود و دیگری را با استفاده از نمادهای مختلف که غذا یکی از آن‌ها است بیان می‌کنیم. ما غذاهایی را مصرف می‌کنیم که برخی از آن‌ها از فواصل بسیار دور به این‌جا رسیده‌اند. شاید گراف نباشد که بگوییم نام برخی از ملل و قومیت‌ها با غذاها گره خورده و ما آن‌ها را بیشتر به واسطه غذا می‌شناسیم. این تأثیرات به واسطه حضور و اهمیت فراوان غذا و تغذیه در رابطه با جهانی شدن و گردشگری است (میشل^۲، هال^۳ و مکینتوش^۴، ۲۰۰۳).

انتخاب غذایی صرفاً تحت تأثیر مبانی زیست‌شناختی تفسیر نشده و به‌عنوان رفتاری که در خود معانی نمادین و نقش‌های اجتماعی را حمل می‌کند، نه تنها در انسان‌شناسی که در رشته‌هایی مانند تاریخ و جامعه‌شناسی و دیدگاه‌های بین رشته‌ای که دیدگاه نزدیکی به انسان‌شناسی داشتند نیز مورد توجه قرار گرفت. این مطالعات با توجه به مفاهیم گسترده‌ای مانند جهانی شدن، هویت و مصرف پی‌گیری می‌شود. با این حال مطالعات بسیار معدودی وجود دارند که به‌طور روشنند با محوریت رابطه غذا با جنسیت و خویشاوندی انجام شده باشند (سچیندبک^۵، ۲۰۱۰، ص. ۴۹). میزان کنترل افراد بر منابع در دسترس و توانایی استفاده از آن‌ها و نیز توان اعمال اراده خود بر دیگران از جمله مواردی هستند که در رابطه با قدرت و سنجش آن قابل توجه هستند.

-
1. Bourdieu P.
 2. Mitchell R D.
 - 3 . Hall CM.
 4. McIntosh A J.
 5. Schindlbeck I.

۲. مروری بر دانستنی‌های موجود

انسان‌شناسی از بدو پیدایش همواره به غذا و تغذیه انسانی توجه کرده و آن را به‌عنوان مبنایی برای بسیاری از تحلیل‌ها در نظر گرفته است. مورگان به‌عنوان یکی از پیشگامان این دانش سیر تحول جوامع را در نگاه تطورگرایانه خود بر مبنای رابطه جوامع با شیوه‌های تغذیه و انواع منابع غذایی مورد استفاده آنان قرار داده است (مورگان، ۱۳۸۹، ص. ۷۱-۵۷). او اشاره می‌کند که براساس فنون به‌کار رفته در دستیابی به منابع غذایی می‌توان سیر تحول جوامع بشری را از مراحل پایین تا مراحل بالا تشخیص داد. آنچه که موجب تمایز و برتری انسان نسبت به سایر جانوران شده است در واقع مهارت انسان در دستیابی به غذا و توانایی کنترل منابع غذایی توسط انسان است. توانایی انسان در تنوع‌بخشی و سازگاری با منابع مختلف غذایی این امکان را برای انسان فراهم ساخت که از زیستگاه اولیه‌اش مهاجرت کرده و در سرتاسر جهان که دارای تنوع بسیاری از منابعی که می‌توانستند به‌عنوان غذا در نظر گرفته شوند، ساکن شوند.

به باور مورگان، غذا و فنون دستیابی به آن یکی از عوامل تعیین‌کننده مرحله‌ای است که جامعه در آن به‌سر می‌برد. همچنان که از پلکان ساختاری جامعه بشری پایین می‌رویم، با این امر مواجه می‌شویم که غذا و فنون به‌دست‌آوردن آن ساده‌تر می‌شوند و اگر در سلسله‌مراتب سازمانی زندگی بشری بالا برویم تغذیه و فنون مرتبط به آن پیچیده‌تر شده و سرانجام به بالاترین صورت ساختاری که در آن به منابع غذایی متنوع و پیچیدگی در جامعه منتهی می‌شود می‌رسیم (همان، ۱۳۸۹، ص. ۵۸-۵۹). مورگان گردآوری گیاهان خوراکی و ماهی‌گیری را به دوره توحش و فنون کشاورزی سبک، اهلی کردن حیوانات و شکار به قصد بهره‌گیری گوشت حیوانات را به دوره بربریت نسبت می‌دهد. به‌علاوه وی وجود منابع غذایی غنی و متنوع را یکی از دلایل تلقی برخی از حوزه‌های جغرافیایی به‌عنوان آغازگاه

مهاجرت جمعیت‌ها می‌داند (همان، ۱۳۸۹، ص. ۲۰۵). همچنین از استعمال چپق به نشانه مودت و دوستی میان اعضاء شورای قبیله یاد می‌کند (همان، ۱۳۸۹، ص. ۲۶۴).

علاوه بر این، رویکرد نمادین به غذا در حیات فرهنگی انسان نیز در آرا و عقاید مردم‌شناسان پیشگام قابل ردیابی است. به‌طور خاص در این زمینه می‌توان به جیمز فریزر اشاره کرد که کاربردهای نمادین غذا و منابع غذایی را در ابعاد مختلف زندگی انسان، در میان اقوام و فرهنگ‌های متنوع جوامع نقل می‌کند. فریزر در کتاب ارزشمند خود «شاخه زرین» (۱۳۸۳) ما را با حضور نمادین غذا در زندگی اقوام بدوی که از آن به‌عنوان نمادی برای دوستی و مودت، پرستش و شکرگذاری از خدایان (همان، ص. ۵۴۵)، کسب ویژگی‌های مهم خدایان، حیوانات و انسان‌ها (همان منع، ص. ۵۵۲ و ۵۵۵ و ۵۵۸)، آسیب‌رساندن و جادوی سیاه بر علیه دشمنان (همان، ص. ۲۴۸) آشنا می‌کند. به‌علاوه وی به رابطه غذا و جنسیت از طریق بررسی و گزارش خدایان مؤنث و نقش آن‌ها در باروری و حاصل‌خیزی و همچنین تقسیم کار در کشاورزی در رابطه با جنسیت (همان، ص. ۲۶۱-۲۶۳) نیز پرداخته است. همان‌طور که می‌بینیم بررسی غذا و سویه‌های اجتماعی و فرهنگی آن در جامعه بشری از دیرباز اگرچه به‌صورت حاشیه‌ای، بخشی از حوزه توجه مردم‌شناسی بوده است. امروزه این تمرکز در حال گسترش و تبدیل شدن به یکی از دغدغه‌های پژوهشی است که موجب تولید و انباشت دانش قابل توجهی در این زمینه شده است. چون غذا به‌عنوان یک نشانه و امری دارای قابلیت انتقال معانی مختلف در وجوه مختلف جهان اجتماعی و فرهنگی انسان حضور دارد.

امروزه اهمیت غذا به‌عنوان دریچه‌ای گشوده برای بررسی فرهنگ و جامعه انسانی در ابعاد مختلف آن امری رایج و مورد توجه است (کونیهان^۱، ۲۰۰۴، ص. ۱). فرهنگ جامعه انسانی در رابطه با غذا، تغذیه و مسائل پیرامون آن در سطوح مختلف جامعه، تشابه و تمایز طبقات اجتماعی تا افراد را در بر می‌گیرد. آن‌گونه که بورديو تفاوت در ترجیحات غذایی و

1. Counihan C K.

ذائقه در ابعاد مختلف آن را که تحت تأثیر هیبتوس طبقاتی و قشری شکل گرفته است یکی از راه‌ها تشخیص تمایز و نیز بازتولید سلسله‌مراتب‌ها و تفاوت‌ها می‌داند (بوردیو، ۱۳۹۰). در هندوستان به نحو کاملاً روشنی کاست‌ها، از طریق عادات غذایی متفاوت و خودداری از غذا خوردن با کسانی که عضو کاست‌های پایین هستند، از هم متمایز می‌شوند (گودی^۱، ۱۹۸۲، ص. ۱۱۶). به این ترتیب سلسله‌مراتب اجتماعی خود را از طریق یک نظام غذایی و آشپزی نمایان می‌سازد (همان، ۱۹۸۲، ص. ۱۱۳).

غذا میان زنان و مردان هم به‌عنوان یک مرجع تمایز و هم به‌عنوان یک شیوه برای ارتباط عمل می‌کند. در جوامع مختلف می‌توان میان چگونگی روابط بین جنسیتی در نظام غذایی، با توجه به کنترل، دسترسی و مصرف غذاها تفاوت‌هایی مشاهده نمود. در همه فرهنگ‌ها مردانگی و زنانگی در رابطه با غذاهایی خاص قرار می‌گیرند و به مثابه قوانینی مصرف آن‌ها را کنترل می‌کنند. به‌عنوان مثال در غرب گوشت عمدتاً غذایی است که به مردانگی نسبت داده می‌شود (کاپلان^۲، ۱۹۹۷، ص. ۱۰). توانایی مردان و زنان برای تولید، تهیه، توزیع و مصرف غذا می‌تواند یک شاخص اساسی در سنجش میزان قدرت آن‌ها باشد. براساس ویژگی‌های فرهنگی، طبقه اجتماعی، سازماندهی خانواده و ساختار کلی اقتصادی جامعه این توانایی می‌تواند متفاوت باشد (کونیهان، ۲۰۰۴، ص. ۱-۷). تمامی مردان از پسر بچه‌ها تا مردان بالغ با استفاده از غذا، به نوعی اقتدار مردانه را نسبت به زن اعمال می‌کنند، چون همه آن‌ها می‌توانند به آن‌چه زن به‌عنوان غذا تهیه دیده است اعتراض نمایند (پارکین^۳، ۲۰۰۶، ص. ۱۲۵). زنان می‌توانند قدرت خود را به این وسیله که چه چیزی و چگونه پخته شود اعمال نمایند. به این ترتیب آن‌ها هستند که تعیین می‌کنند دیگران چه غذایی را مصرف نمایند. مردان هم با تکرار و تأیید شایستگی زن در تهیه غذای خوب و با کیفیت به گونه‌ای اقتدار خود را از این طریق که مرجع تشخیص شایستگی هستند، اعمال می‌کنند (همان،

1. Goody J.
2. Kaplan D M.
3. Parking K J.

۲۰۰۶، ص. ۱۲۵). برخی از محققین در اختیارداشتن ترتیب تخصیص و تقسیم غذا به عنوان یک نظام که افراد را در یک سلسله مراتب تعریف می کند، نشانه قدرت برای زن می دانند. در میان بومیان زیمباوه و آندن های^۱ اکوادور، زنان مسن (ارشد) مسئول تهیه و ارائه غذا هستند. این مسئله به آن ها قدرت تعیین سلسله مراتب از طریق اولویت در ترتیب ارائه و محتوای ظرف غذایی که به افراد می دهد را می دهد (ویزمنتال^۲، ص. ۲۸-۲۹) علاوه بر این در سطح کلان نیز غذا می توان نشانه ای از قدرت و یا عدم قدرت طبقات اجتماعی باشد، مینتز^۳ این تأثیرگذاری غذا را با کار خود تحت عنوان شیرینی و قدرت به ما یادآوری می کند. مینتز می گوید که ثروتمندان از طریق مصرف غذای گران قیمتی مانند شکر که صرفاً در دسترس آن ها قرار دارد تمایز خود از فقرا را به نمایش گذاشته اند. این تمایز در رابطه مستقیم با قدرت آنان در جامعه قرار دارد (ماینتز، ۱۹۸۵). در ادامه خاطر نشان می کند که غذا علاوه بر این که نشان می دهد که ما چه کسی هستیم به ما در موفقیت در نشان دادن چهره دلخواه از خود کمک می کند. به همان میزان که آفریقایی ها برای تولید شکر به بردگی گرفته می شدند و بخش های بیشتری از جهان در نظام استعماری ادغام می شد، فقرا امکانی برای مصرف شکر پیدا کردند و این تاحدودی برای هم چشمی کردن با ثروتمندان بود. مصرف شکر این ایده را تداعی می کند که فرد می تواند با در پیش گرفتن شیوه متفاوتی از مصرف به شخص دیگری تبدیل گردد (همان، ص. ۱۸۵). افراد با استفاده از غذا به عنوان وسیله ارتباطی تمایز خود با دیگران را شکل داده و تشخیص می دهند. همان طور که وبلن نشان می دهد، طبقات بالا از غذا مانند موسیقی، هنر و یا لباس برای متمایز نمودن خود از طبقات پایین استفاده می کردند (کاپلان، ۱۹۹۷، ص. ۱۱). و به همین ترتیب می بینیم که بوردیو در کتاب خود «تمایز» یادآوری می کند که ثروتمندان غذا را مانند ذائقه خود در موسیقی، هنر و لباس پوشیدن برای ایجاد تمایز از طبقات پایین به کار می گیرند (بوردیو، ۱۳۹۰).

1. Andean
2. Weismantel M J.
3. Mintz S.

به این ترتیب، تلقی زنان و مردان از خود با توجه به این ویژگی‌ها و روابط آن‌ها با یکدیگر با در نظر گرفتن مؤلفه‌ای نیرومند مانند غذا می‌تواند به ما در رسیدن به درک بهتر از زنانگی و مردانگی و چگونگی اعمال آن‌ها و نیز وجود سلسله‌مراتب جنسیتی کمک‌رسان باشد. نقش و جایگاه زنان و مردان در رابطه با تولید، توزیع و مصرف غذا می‌تواند چیزهای بسیاری در رابطه با تلقی از زنانگی و مردانگی و روابط این دو خصیصه اجتماعی در فرهنگ‌های مختلف را برای ما بازگو کند. کارولین والکر بینوم^۱ در مقایسه میان زنان و مردان غذا را دارای کارایی بیشتری برای بیان زنانگی و ردیابی الگوهای زنانگی در ابعاد مختلف دین، قدرت، سلسله‌مراتب و سایر ویژگی‌ها می‌داند و این را به‌خاطر ارتباط بیشتر و نزدیک‌تر زنان با غذا می‌داند (والکر بینوم، ۱۹۸۷، ص. ۳۰). او از این طریق به دلالت‌های مذهبی اعمال غذایی و تصویر غذا به‌عنوان مهم‌ترین نقش‌مایه در زهد زنان نسبت به مردان، به بررسی زهد زنان قرون وسطی در جامعه مسیحی اروپا می‌پردازد (همان، ۱۹۸۷، ص. ۴).

هم‌چنین در تولید و توزیع مواد غذایی، نقش زن و مرد در این رابطه می‌تواند به‌طور نمادین از طریق غذا و تغذیه تداوم یابد. کاهن^۲ می‌گوید که در میان و میرن^۳ها در پایوای گینه نو زن و مرد از طریق نقش خود در تولید گیاه گوش فیلی^۴ ضمن تکمیل نقش جنسیتی فرد، میان دو جنسیت نیز توازنی برقرار می‌کنند. گیاه گوش فیلی، ذاتاً یک گیاه مردانه پنداشته می‌شود. علاوه بر این آن‌ها بچه‌های مردان محسوب می‌شوند و مردان از طریق تولید و حمل آن‌ها به نوعی قدرت حیرت‌انگیز باروری و تولید مثل زنان را تقلید می‌کنند. علاوه بر این مردان با مصرف این گیاه در جشن‌های سیاسی به طرز زیرکانه‌ای برای خود قدرت و اقتداری در روستا دست و پا می‌کنند. زنان در رابطه با گیاه گوش فیلی تنها نقش مصرف‌کننده نیازمندی را ایفا می‌کنند که در تولید و توزیع آن نقشی ندارد، درست مانند

1. Walker Bynum C.
2. Kahn M.
3. Wamiran.
4. Taro.

تلقی مردان از خود در رابطه با تولید بچه‌ها. به این ترتیب از برقراری توازن نمادین میان گیاه گوش فیلی و نوزاد و حضور مرد و زن در تولید هر دو، وارمینی‌ها درصدد ایجاد توازن میان قدرت زن و مرد هستند (کاهن، ۱۹۸۶).

به علاوه این تمایز اشتغال در تولید مواد غذایی امکان مبادله و به دنبال آن توازن میان زنان و مردان را ایجاد می‌نماید. در رابطه با نظام غذایی جامعه عشایری جنسیت یکی دیگر از ویژگی‌های تأثیرگذار در نظام غذایی است. تمایز در نقش‌هایی که در فرهنگ عشایری برای مرد و زن در گردآوری، تولید، تهیه و توزیع و مصرف انواع خوراک وجود دارد نشان‌دهنده حضور قدرتمند ویژگی‌های جنسیتی در نظام غذایی است. این تمایزها به دنبال خود امکان تکمیل نقش‌های جنسیتی و در کنار آن تفاوت بین آن‌ها را یادآوری می‌کند. در نظام غذایی عشایر لک در تمام فعالیت‌های پیرامون خوراک و تغذیه این ویژگی‌ها حضوری پررنگ دارند و موجب تقسیم کار در مراحل مختلف تولید، توزیع و مصرف مواد غذایی شده‌اند.

۳. روش پژوهش

رویکرد روش‌شناختی: کسب پاسخ و تصویر روشن از مسائل و پرسش‌های مطرح شده مستلزم رخنه و حضور عمیق و طولانی در فرهنگ مورد مطالعه است. از آن‌جا که مردم‌نگاری به دنبال فهم پدیده مورد نظر از دیدگاه کسانی که با موضوع در ارتباط هستند در این مطالعه به عنوان روش مناسب برای رسیدن به معانی و دلالت‌هایی که بر جنسیت و برداشت از آن در میان عشایر تأکید دارد مورد استفاده قرار گرفته است. برای گردآوری داده‌های مورد نیاز از تکنیک‌های مشاهده مشارکتی و مصاحبه مردم‌نگارانه استفاده شده است. مردم‌نگاری به ما این شانس را می‌دهد از مرزهای فرهنگی جامعه خود فراتر رفته و از نگاه قوم‌مدارانه‌ای که از فرهنگ خود که در آن پرورش یافته‌ایم به ما رسیده است فاصله بگیریم (اسپردلی، ۱۹۸۰، vii). ارائه توصیفی منحصر به فرد از فرهنگ و زندگی جوامع

کوچک هدف عمده مردم‌نگاران است (دنیسکمب^۱، ۲۰۱۰، ص. ۷۹). مفاهیمی از قبیل فرهنگ، دیدگاه کل نگرانه، متن‌پردازی، رویکرد امیک^۲ و واقعیت چند بعدی، گرایش‌های غیرقضاوتی، تنوعات درون فرهنگی و بین فرهنگی و نمادها و مناسک در این رابطه مهم هستند (گیون^۳، ۲۰۰۶، ص. ۲۸۸). اسپرادی مردم‌نگاری را به‌عنوان فرآیندی از چرخه‌های بی‌پایان بازنگری و پرداختن به پرسش‌های تازه می‌داند که به مردم‌نگاری پویایی و انعطاف‌پذیری فوق‌العاده‌ای بخشیده و موجب کارایی در جهت گردآوری داده‌های انبوه، برای رسیدن به توصیفی کامل از موضوع فرهنگ مورد مطالعه می‌شود (اسپرادی، ۱۹۸۰، ص. ۶۲).

گزینش و ورود به میدان و جذب مشارکت کنندگان: تیره زیعلی [zeyæli] یک از تیره‌های طایفه بیرانوند جامعه مشارکت‌کننده در این تحقیق است. این طایفه یکی از طوایف لک زبان استان لرستان می‌باشد که، بخشی از مردم این تیره در فصول گرم سال در منطقه ییلاقی رنجه در بخش چقلوندی (که این نام از سال ۱۳۹۰ به بیران‌شهر تغییر داده شده است) از توابع شهرستان خرم‌آباد مستقر می‌شوند و در فصل سرما به مناطق گرمسیری در جنوب لرستان واقع در شهرستان پل‌دختر و دامنه‌های کوه کبیرکوه در استان ایلام کوچ می‌کنند و بقیه در روستاهای بخش چقلوندی و دهستان کمالوند در پنج کیلومتری خرم‌آباد ساکن هستند. شغل اصلی این مردم دام‌داری و کشاورزی است. در تاریخ گزیده‌نوشته حمدالله مستوفی به‌نام برخی از طوایف ساکن در مانرود (نام قدیم منطقه‌ای که شامل لرستان امروزی نیز می‌شود) مانند: ساکی، کوشکی، براوند و چند طایفه دیگر اشاره می‌شود (مستوفی، ۱۳۶۴) احتمال اینکه براوند صورتی از تلفظ بیرانوند در آن زمان باشد دور از ذهن نیست. راولینسون اشاره می‌کند که بیرانوندها به‌همراه باجلان‌ها (طوایفی که آن‌ها را از نسل باجول برادر بیران می‌دانند) در قرن دوازدهم از حوالی موصل به لرستان پناهنده شده‌اند

1. Denscombe M.
2. Emic.
3. Given, L. M.

(۱۳۶۲، ص. ۱۵۲). در این میان امان‌الهی بهاروند (۱۳۷۰) و ایزدپناه (۱۳۶۷) نیز به‌عنوان محققانی که علاوه بر تحقیقات بر تجربه زیسته خود در لرستان اتکا دارند در این رابطه نظراتی را منتشر نموده‌اند. آن‌ها بر این باور هستند که هویت قومی لک‌ها نه لک و نه کرد است، بلکه آن‌ها هویت قومی لری دارند، علاوه بر این ایزدپناه زبان لکی را یک زبان مادر می‌داند. برای این دو محقق، اصطلاح لک صرفاً یک ویژگی زبان‌شناختی است و این در حالی است که اصطلاح لر هم به قومیت و هم به زبان اشاره دارد (آنوبای، ۲۰۰۴، ص. ۸).

ابهام و مناقشه‌های در جریان در رابطه با خاستگاه قومی لک‌ها وجود دارد، این در حالی است که زبان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مورد نظر در رابطه با قومیت‌ها است. با توجه به زبان و گویش متمایز جامعه لک ساکن در لرستان، پیشینه تاریخی مستقل و تعلق سرزمینی و بومی می‌توان لک را علاوه بر ویژگی زبان‌شناختی به‌عنوان تعلق هویت قومی هم مورد توجه قرار داد.

تیره زیعلی عمدتاً در تابستان در بخش چقلوندی، در دهستان کاسیان، زرین جو، و مناطق عشایری سراب سبز و رنجه از توابع این بخش استقرار دارند. منطقه رنجه و سراب سبز در فصل ییلاق پوشیده از سیاه‌چادر و چادرهای برزنتی عشایر زیعلی است. برخی از آن‌ها نیمه کوچ‌رو و بقیه همچنان زندگی کوچ‌نشینی و گذران پاییز و زمستان در مناطق گرمسیری که عمدتاً جبهه مشرف کبیرکوه به استان لرستان را ترجیح می‌دهند. این مردم فصل پاییز و زمستان را برای در امان ماندن از سرما و بادهای محلی منطقه، که تقریباً همه‌روزه در حال وزیدن است، در /شکفت‌ها [eshkæft] (غار) و پناهگاه‌های صخره‌ای واقع در دره‌های کبیر کوه که در اصطلاح محلی به آن‌ها کول [kul] می‌گویند، به‌سر می‌برند. ساخت خانه‌ها در لبه‌های بالایی دره‌ها در زیر پناهگاه‌های صخره‌ای و اشکفت‌ها با استفاده از دیوارهای ساخته شده از سنگ و سقفی تشکیل شده از شاخ و برگ درختان که روی آن را با پلاستیک و چادرهای برزنتی می‌پوشانند، در سمت آفتاب‌گیر دره که در طول روز در

پاییز و زمستان ساعات بیشتری در معرض تابش نور خورشید است امکان گرم شدن و روشنایی داخل خانه را فراهم می‌آورد.

گرمی هوا در اواخر زمستان و تغییر جهت تدریجی تابش نور خورشید، موجب تابش نور کمتری به داخل این خانه‌ها می‌شود. که موجب هجوم حشراتی مانند: کک و کنه به خانه‌ها و آغل گوسفندان شده و به همین دلیل برای استفاده از خنکای هوا در بلندی‌ها و محوطه‌های خارج از دره، عشایر خانه و آغل گله را به خارج از دره که در گویش محلی ری بو [ribo] (بالای بام) گفته می‌شود انتقال می‌دهند. به این ترتیب زندگی در خارج از دره‌ها گرمای نسبی هوا در گرمسیر را که زودتر احساس می‌شود قابل تحمل نموده و اقامت طولانی مدتی را در گرمسیر برای چرای دام از علفزارهای بهاره، ممکن می‌کند. شرایط مطرح شده در رابطه با سبک زندگی این جامعه در شکل‌گیری و چگونگی نظام غذایی آنان تأثیرگذار بوده است. زندگی در دو اقلیم متفاوت، منابع غذایی موجود در طبیعت، دامداری، کشاورزی و رابطه با زندگی شهری از جمله این عوامل هستند که نظام غذایی در رابطه با آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد.

داده‌ها و شیوه گردآوری داده‌ها: داده‌های مورد استفاده در این پژوهش متشکل از داده‌های شفاهی، داده‌های حاصل از مشاهده مشارکتی و اسناد است. در این مطالعه مانند آنچه که همرسلی و اتکینسن می‌گویند، داده‌های اصلی محصول مشاهده مشارکتی و گفتگوهای غیرساختمند است (همرسلی^۱ و اتکینسن^۲، ۲۰۰۷). به منظور آگاهی از فرهنگ و شیوه زندگی مشارکت‌کنندگان در همه ابعاد، گردآوری داده‌ها در بازه زمانی یک ماه در فصل تابستان و زمستان در دو منطقه سردسیر و گرمسیر انجام گرفته است.

مشاهده مشارکتی: اقامت در میدان و مشارکت در زندگی روزمره روستایی و عشایری امکان‌پذیر بوده و بررسی روابط اجتماعی فرهنگی پیرامون تغذیه را فراهم می‌کند. این

1. Hammersley M.
2. Atkinson P.

شرایط فهم هرچه بیشتر از آنچه در عمل روی می دهد را امکان پذیر می کند، اگرچه حضور محقق بر میدان بی تأثیر نیست. مشاهده مشارکتی می تواند به صورت گوناگون انجام گیرد، از مشارکت تام و تمام تا مشاهده صرف (بلیکی، ۱۳۸۹، ص. ۳۰۳). حضور در امور روزمره زندگی مانند مشارکت و همراهی یک چوپان در هنگام چرای گله، مشارکت در کارهای کشاورزی و حضور در سیاه چادرها و خانه ها، اقدام به مشاهده و مشارکت در زندگی روزمره و ثبت حوادث و گفتارهای مرتبط با موضوع را موجب شد.

مصاحبه های اتنوگرافیک: وجود بخش مهم دانش مورد مطالعه در اذهان مشارکت کنندگان اهمیت مصاحبه های اتنوگرافیک را روز افزون می کند در این مطالعه مصاحبه مردم نگارانه به طور گسترده ای با افراد به کار گرفته شده است. مصاحبه های انجام شده در این مطالعه به آنچه که جیمز اسپرادل (۱۹۸۰) به عنوان تعریف از مصاحبه های قوم نگارانه معرفی می کند نزدیک است. این مصاحبه ها در بستر زندگی عادی مانند: گپ زدن با یک چوپانان در مرتع، زنان در حال انجام کار، شب نشینی ها، هم صحبت شدن با کهن سالانی که معمولاً در سایه ای نشسته و به تماشای دیگران می پرداختند صورت گرفته است.

مدیریت و آنالیز داده ها: روش های تحلیلی طبقه بندی در چنین شرایطی سودمند هستند. در این روش از تکنیک های مختلف تحلیل داده های کیفی که شامل استفاده از تکنیک هایی مانند: تحلیل قلمرو^۱، تحلیل طبقه بندی^۲ و تحلیل مؤلفه ای^۳ که از روش های پرکاربرد تحلیل، در رابطه با داده های کیفی هستند در توالی ذکر شده مورد استفاده قرار می گیرد. باید اضافه نمود که پس از انجام هر یک از این روش ها، مشاهدات و مصاحبه هایی در رابطه با پرسش های جدیدی که در طول تحلیل مطرح می شدند انجام گرفته است. در مردم نگاری تحلیل در سرتاسر دوره انجام پژوهش در حال انجام است. به این طریق تحلیل داده ها در طرح پژوهش و گردآوری داده ها قرار می گیرد.

1. Domain Analysis.
2. Taxonomic Analysis.
3. Componential Analysis.

استحکام و اعتبار فرآیندها و نتایج پژوهش: ویژگی‌هایی چون روایی و پایایی در ارزیابی کیفیت پژوهش مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. و این مطالعه نیز تلاش داشته براساس ویژگی‌های پژوهش مردم‌نگارانه با این ویژگی‌ها در ارتباط باشد.

تکرارپذیری^۱: شرح دقیق جایگاه محقق در میدان، نحوه انتخاب اطلاع‌رسان‌ها، شرایط و موقعیت‌های اجتماعی، مقوله‌ها و ساخت‌های تحلیلی و شیوه‌های گردآوری داده‌ها می‌تواند موجب ارتقاء روایی بیرونی داده‌های قوم‌نگارانه شود (لیچ^۲ و اوینگیز^۳، ۲۰۰۸). موقعیت محقق در میدان پژوهش بنا به معرفی اولیه از خود به‌عنوان پژوهشگر شکل گرفت. محقق برای کم‌رنگ نمودن این تلقی از خود از سوی ساکنان منطقه در کارهای مختلف زندگی روزمره آنان مانند یک فرد بومی مشارکت می‌کرده‌است.

روش‌های دیگر اعتباربخشی و چندوجهی‌سازی: ارزیابی پاسخ‌ها از طریق مقایسه استنتاج‌های به‌دست‌آمده از مجموعه‌ای از داده‌ها، با جمع‌آوری داده از یک زمینه مطالعاتی دیگر یکی از شیوه‌های چندوجهی‌سازی یا مثلث‌بندی است. در این مطالعه به منظور استحکام بخشی بیشتر و تلاش برای ارتقاء قابلیت درستی داده‌ها و نتایج به‌دست‌آمده، موضوع مورد بررسی یعنی نظام غذایی بومی در میان دو تیره دیگر از طایفه بیرانوند به نام‌های صَفَر [sæfær] و بور [bur] مورد بررسی قرار گرفت. ارائه نتایج به‌دست‌آمده به روستاییان و عشایر مشارکت‌کننده در این مطالعه و ارزیابی نمودن این نتایج از نگاه آنان، ارزیابی نهایی نتایج را امکان‌پذیر نمود. این مرحله از کار در فصل بهار و فروردین ماه از طریق مراجعه مجدد محقق به میدان انجام شد. که به‌طور خاص موجب تجدید نظر در تحلیل‌های ارائه شده در رابطه با غذا و جنسیت شد. این تغییرات به سبب مقارن‌شدن این مرحله با تولید لبنیات و گردآوری گیاهان بومی از طبیعت و نظام تقسیم کار بین جنسیتی و به‌دست‌آمدن داده‌های جدید حاصل از مشاهده مشارکتی واقع شد.

1. Reliability.

2. Leech N L.

3. Onwuegbuzie A J.

۴. یافته‌ها

زنان و نان: وظیفه پخت نان در زندگی عشایری برعهده زنان است. مهارت درست کردن نان مرغوب یکی از ویژگی‌های مورد توجه در زنان عشایر است. مرغوبیت نان‌های پخته شده توسط زنان در قضاوت بر روی کدبانو بودن آن‌ها بسیار پر اهمیت است. زنان معمولاً نان را در صبح زود یا قبل از ظهر می‌پزند. البته قبل از آن باید خمیر مورد نیاز آماده گردد. در زندگی روستایی آرد در *تاپو* [tapu] (مخزن استوانه‌ای یا مکعب مستطیل شکل که از گل یا فلز ساخته می‌شده است) نگهداری می‌شده است و در زندگی عشایری در دست یافته‌ای به نام *هور* یا *هورشله* [hur/huršælæ] که از پشم گوسفند بافته می‌شده است. بیرون آوردن آرد از *تاپو* کار زنان است و زنانی که دست‌شان با برکت تلقی می‌گردد این کار را انجام دهند. به همین دلیل در میان عشایر مرسوم بوده است که نو عروسان دستشان را که منشاء برکت و خیر قلمداد می‌گردند در روزهای نخست ورود به خانه شوهر جهت افزایش برکت و ازدیاد آرد در *تاپو* می‌کنند. امروزه از این وسیله استفاده نمی‌شود و آرد در کیسه‌های نایلونی (گونی) که در کارخانه در آن بسته‌بندی می‌شوند نگهداری می‌شود. این کیسه‌ها بر روی *لاوکه* [lowkæ] (سکویی که در گذشته با سنگ بسته می‌شد، یا به صورت چهارپایه از چوب یا فلز ساخته می‌شود) نگهداری می‌شوند، تا از آسیب رطوبت، حشرات و جوندگان در امان باشد. به هر حال مفهوم برکت که با رزق و روزی، محصولات دامی، کشاورزی و حتی شکار شده مرتبط است، به طور محسوسی وابسته به زنان و دختران است. به عنوان مثال مردی که در چندین نوبت از شکار دست‌خالی به خانه باز می‌گردد، به این باور می‌رسد که اسلحه وی سحر شده است و برای باز نمودن سحر و تیر بند اسلحه، باید آن را سه یا هفت بار از میان پاهای دختری باکره و نوجوان گذارنده تا طلسم آن باطل گردد و دوباره در شکار موفق گردد.

برای درست کردن نان ابتدا مقداری آرد که اندازه آن با توجه به جمعیت خانوارها متغیر است داخل *تاس* [tas] یا *خونچه* [xonæčæ] (تشت فلزی) ریخته می‌شود. بعد نوبت به

اضافه نمودن آب، نمک و مایع خمیر (مقداری خمیر ترش که در ظرف جداگانه‌ای نگهداری می‌شود) می‌رسد، در فصل زمستان به علت سردی هوا از آب گرم استفاده می‌شود تا خمیر زودتر ورز بیاید. سپس خمیر درست شده را با استفاده از هر دو دست ورز داده می‌شود. این کار موجب یک دست شدن خمیر می‌شود. زنان عشایر می‌گویند در هنگام ورز دادن خمیر اگر مقداری از آن به بیرون از ظرف بپرد آن روز برای خانواده مهمانی می‌رسد و این موجب خوشحالی آنان می‌گردد. پس از آن در خمیر ورز داده شده را با تَک [tæk] (دست‌بافته‌ای از ساقه‌های گندم که به شکل دایره بافته می‌شود و با نخ‌های رنگین آراسته شده، به عنوان سفره برای وعده‌های غذایی و یا تدارک میان وعده‌ها یا غذای حاضری به کار می‌رود) زیر یک پوشش پارچه‌ای به مدت یک ساعت می‌ماند تا خمیر ور بیاید. نان‌هایی که از خمیر ور آمده پخته می‌شوند مرغوب‌تر و خوش طعم‌تر هستند. پس از ورز آمدن خمیر خونچه، تک و ناوه [nâwa] (وسیله‌ای که به مانند تک از ساقه گندم درست می‌شود و روی آن پوششی از پارچه قرار می‌دهند و خمیر پهن شده با دست را برای انداختن نان بر روی ساج از آن استفاده می‌شود) را به کنار جایگاه پخت نان می‌برند. این جایگاه در اغلب موارد همان کونک [Konek] یا تژگا [Tažgâ] است که در زیر همه سیاه چادرها وجود دارد. مردم عشایری که امروزه کمتر از دوار استفاده می‌کنند معمولاً در بیرون از چادر برزنتی خود کونک و تژگامی را برای این کار درست کرده‌اند. چون در چادرهای برزنتی به علت عدم وجود روزنه‌های دوار برای خروج دود حاصل از آتش، هم سقف چادر سیاه می‌شود و هم دود ایجاد شده موجب آزار افراد می‌شود. به هر حال در هر دو جایگاه امروزه نیز نان بر سر آتش هیزم درست می‌شود. نان خوارکی مقدس است که در هر صورت باید احترام آن حفظ گردد. این تقدس در تولید، نگهداری و مصرف همواره مورد توجه است. نان به هیچ وجه دور ریخته نمی‌شود، چون حداقل غذای دام، ماکیان و سگ گله می‌تواند باشد. در تمام مراحل فرآیند تدارک، پخت و مصرف همواره نام خداوند یادآوری می‌گردد. نگاه داشتن حرمت نان و نمک خورده شده واجب است و کسانی که آن را نادیده می‌گیرند نکوهش می‌گردند. علاوه بر این

پخت نان یکی از وظایف اصلی زنان است که باید از طریق مادر به دختران آموزش داده شود و به واسطه آن نقش‌های جنسیتی نیز تداعی می‌گردد.

گردآوری، پرورش و تولید مواد غذایی: گردآوری، پرورش و تولید از روش‌های دسترسی به مواد غذایی در نظام عشایری هستند. این روش‌های دسترسی به مواد خوراکی، شیوه‌هایی مهم برای برقراری ارتباط با محیط، تغذیه، بقای شیوه زندگی، آموزش کودکان و باز تولید هویت در سطوح مختلف قومی، طایفه‌ای، فردی و جنسیتی است. کار گردآوری مواد خوراکی در قالب الگوهای فرهنگی که جنسیت یکی از ویژگی‌های آن است توسط عشایر انجام می‌گیرد. گردآوری مواد خوراکی در نظام عشایری شامل گردآوری انواع گیاهان خوراکی، تخم پرندگان حلال گوشت و میوه‌های طبیعی که در دشت‌ها و کوه‌ها موجود هستند، است. در نظام عشایری کار گردآوری انواع مواد غذایی یاد شده با توجه به دوری و نزدیکی، شناخت رویش‌گاه و سختی دسترسی به آن، میان زنان و مردان تقسیم شده‌اند. به‌طور کلی گردآوری گیاهانی که در دشت‌ها و در فواصل نزدیک با مسکن عشایری می‌رویند، مختص زنان و گردآوری گیاهانی که در کوهستان‌ها می‌رویند و در مواردی کار جمع‌آوری آن‌ها همراه با صرف نیروی بدنی است مختص مردان است.

براساس پژوهش‌های باستان‌شناختی و انسان‌شناسانه زنان پیوسته در اشکال مختلف زندگی سهم بیشتری در نظام غذایی جوامع داشته‌اند. فرض باستان‌شناسان بر این است که در پیش از تاریخ زنان کار گردآوری و مردان کار شکار مواد غذایی را بر عهده داشته‌اند. این در حالی است که اغلب این جوامع گردآوری چیزی حدود ۷۰ درصد از سبد غذایی را تشکیل می‌داده است (سالسبوری^۱، ۲۰۰۱، ص. ۳۶۵). در جوامع عشایری نیز به‌عنوان شکلی از زندگی سنتی، نقش زنان با توجه به حضور مؤثر آنان در همه فعالیت‌های مرتبط با نظام غذایی بیش از مردان برآورد می‌شود.

1. SalisburyJoyce E

گیاهانی مانند شنگ [sheng]، پاقزان [pagezon]، کلشک [kolshek] و پینه [pina] در دشت‌ها، میان مزارع و کنار چشمه‌ها می‌رویند. به‌طور معمول کار گردآوری این گیاهان بر عهده زنان است. به‌علت رویش این گیاهان در دشت‌ها و زمین‌های زیر کشت، برداشت آن‌ها از زمین به‌راحتی صورت می‌گیرد. به‌علاوه معمولاً این مکان‌ها در نزدیکی خانه‌های عشایری قرار دارند، البته خانه‌ها معمولاً در نزدیکی چشمه‌ها و کشتزارها قرار دارند و این شرایط امکان حضور زنان برای گردآوری گیاهان و نیز پرداختن به کارهای روزمره خانه را فراهم می‌کند. گذشته از این در فرهنگ عشایری دورشدن زنان و دختران از خانه‌ها و گشت و گذار در میان کوه‌ها و دشت‌ها کار معمول و پسندیده‌ای نیست. در یکی از روزهای حضور در میدان مورد پژوهش وقتی در کنار یکی از عشایر با دوربین شکاری وی مشغول دید زدن اطراف بودیم، ناگهان وی متوجه حضور دو زن و یک دختر بچه در حال گشت‌زدن در کوه شد. بلافاصله گفت: «زن و بچه فلانی عادت ولگردی نداشتند اینجا چه کار می‌کنند؟» و بعد با تلفن همراه خود با پدر آن خانواده تماس گرفت و علت را جویا شد. او در جواب پاسخ داد: که پسر نوجوانش بعد از این که به‌دست وی به‌خاطر تنبلی درآوردن گوسفندان به خانه تنبیه شده است، از خانه خارج شده و هنوز مراجعت نکرده است. بعد از این ماجرا وی رو به من کرد و گفت: «نگفتم که عیب است که زنان و دختران دور از خانه در کوه‌ها بگردند و حتماً پیشامدی رخ داده است و گرنه زن و بچه نباید این کار را انجام دهند». به‌هر حال علاوه بر ملاحظات و محدودیت‌های فرهنگی و پیرامون خروج زنان از خانه و گشت و گذار در محیط دوری و نزدیکی و نیز سختی کار گردآوری موجب اختصاص کار گردآوری گیاهان نام برده به زنان شده است.

گیاهان و میوه‌هایی که در کوهستان و مسافت‌های دور از خانه می‌رویند و رشد می‌کنند نیز در رژیم غذایی عشایر مورد استفاده هستند. زرشک [zereshk]، انشک [enashk]، کنگر [kangar]، انواع قارچ‌ها، میوه‌های مختلف از جمله این محصولات نباتی هستند. رویش‌گاه عمده این گیاهان در کوهستان و به‌خصوص در ارتفاعات نزدیک به قله‌ها که

دارای آب و هوای خنک‌تری نسبت به کوه‌پایه‌ها هستند است. گردآوری این گیاهان مستلزم صرف نیروی بدنی زیاد، طی کردن مسافت طولانی و دوری از خانه و تا حدودی مواجهه با خطراتی مانند صخره‌ها، حیوانات وحشی و در مواردی روبروشدن با افرادی از طوایف یا تیره‌های دیگر که ممکن است زمینه‌های اختلافی نیز در بین باشد است. این شرایط موجب اختصاص گردآوری این محصولات به مردان که دارای ویژگی‌های جسمانی و نیز شخصیتی مناسب برای مواجهه مناسب با این موقعیت‌ها هستند شده است. به‌عنوان مثال گردآوری کنگر مستلزم استفاده از یک چوب یا آهنی که یک سر آن جهت فروکردن در زمین پخ شده است، می‌باشد. گردآورنده، سر تیز این وسیله را در کنار گیاه کنگر روی زمین قرار می‌دهد و با استفاده از نیروی وزن خود و قدرت بازوان آن را تا حدود ۲۰-۳۰ سانتی‌متر در زمین فرو می‌کند و بعد با اهرم کردن آن گیاه کنگر را با ریشه از زمین بیرون می‌کشد. انجام این عمل در دفعات بسیار به‌عنوان مثال تا پنجاه بار در طول روز آمادگی جسمانی بالایی را می‌طلبد که این شرایط در مردان بیشتر از زنان وجود دارد.

در رابطه با گردآوری گیاهان می‌توان ویژگی‌های جنسیتی که در فرهنگ عشایری برای زنان تصور شده است را تشخیص داد. قدرت، استقامت و شجاعت مورد نیاز برای گردآوری گیاهان موجود در کوهستان در مقابل لطافت، نرمی خاک و سهولت دسترسی به گیاهان گردآوری شده توسط زنان بی‌ارتباط با مردانگی و زنانگی نیستند. به‌علاوه در فرهنگ عشایری مانند مرد در خانه امری غیر معمول است و انجام کارهای بیرون‌الگوی رایج فعالیت‌های مردانگی است. در مقابل پرسه‌زدن زنان و دختران در مراتع و کوهستان امری غیر معمول و نکوهیده به حساب می‌آید و با توجه به حساسیت عشایر، تا جای ممکن از پیش‌آمدن این مورد جلوگیری می‌شد. با توجه به این شرایط می‌بینیم که تقسیم کار در جمع‌آوری گیاهان در بین زنان و مردان در رابطه نزدیک با چگونگی زنانگی و مردانگی در این فرهنگ است.

تهیه و تدارک خوراک: علاوه بر تمایز و تفکیک در گردآوری گیاهان خوراکی این تمایز در مراحل بعدی استفاده از این محصولات نیز وجود دارد. مردان در کار گردآوری این مواد خوراکی انواع گیاهان بیشتری را گردآوری کرده و به خانه می‌آورند، چون با توجه به حضور بیشتر آنان در محیط پیرامون به واسطه اشتغال به چوپانی این امر امکان‌پذیر است. در ادامه فرآوری، تدارک و توزیع این مواد غذایی به عهده زنان است. زنان پخت و پز، فرآوری، ذخیره و نیز توزیع برای مصرف را انجام می‌دهند. تهیه و تدارک خوراک، کاری زنانه محسوب می‌گردد. زنان وظیفه پخت و پز را بر عهده دارند. برای مردان پرداختن به این امور در مواقعی که زن در خانه حضور دارد نکوهیده است. شأن مردانه او موجب فاصله‌گیری از این امور می‌گردد. به‌عنوان مثال نان گرده را علاوه بر زنان مردان نیز می‌پزند، اما باید توجه داشت که این امر تنها در زمانی که مرد برای شکار و یا چرای گله به کوهستان می‌رود و یا به‌هر دلیلی زن در خانه حاضر نیست توسط مرد پخته می‌شود، تا جایی که برخی از مردان از گرده به‌عنوان نان بی‌کسی یاد می‌کنند، که کنایه از تنهایی مرد در نبود همسرش است. این امر در رابطه با آوردن آب هم مرسوم است. زنان و دختران مسئول تهیه و حمل آب مورد نیاز خانوار هستند. مردان در این کار مشارکتی ندارند، آب‌آوردن کاری زنانه است که برای مردان انجام آن جایز نیست.

در زمینه پرورش منابع غذایی نیز تقسیم کار در بین دو جنس دیده می‌شود. کار پرورش، چرا، چیدن مو و پشم دام‌ها، شستشوی دام‌ها جهت جلوگیری از آسیب‌حشراتی مانند کنه، کک و شپش بر عهده مردان است. در مقابل پرورش ماکیان مانند مرغ و خروس و بوقلمون بر عهده زنان است. کار خواباندن مرغ‌ها بر روی تخم‌ها برای تولید مثل، دانه‌دادن به آن‌ها و نیز ساخت لانه آن‌ها یعنی رُک [Rok] (بافته‌ای از ترکه‌های بادام تلخ به شکل یک استوانه که یک طرف آن بسته است) توسط زنان انجام می‌گیرد. این زنان هستند که صبح‌ها ماکیان را از لانه خارج و در هنگام غروب آن‌ها را به لانه برمی‌گردانند. مردان کار درست کردن آغل و پرچین برای استراحت و محافظت از دام‌ها در شب هنگام از گزند حیوانات وحشی و

سارقان را انجام می دهند، به علاوه نظارت و مهیا نمودن شرایط برای جفت گیری دام های نر و ماده به عهده مردان است. زنان علاوه بر وظایف محوله معمولاً در اکثر مراحل مختلف کشاورزی و دامداری در کنار مردان هستند. در امور کشاورزی کارهایی مانند وجین کردن، جمع آوری و انتقال محصول از مزرعه به خرمن جا، جدا نمودن دانه ها از کاه، تمیز کردن خرمن جا پس از برداشت دانه ها و کاه و در نهایت شستشوی دانه هایی مانند گندم، زنان حضوری گاه فعال تر از مردان دارند. در این مورد نیز می توان رعایت معیارهای فرهنگی پیرامون ویژگی های جنسیتی در میان عشایر را مشاهده نمود. پرورش و رسیدگی به دام ها که برای چرا به کوهستان و مسافت های گاهاً با فاصله چند کیلومتری از خانه برده می شوند و نیاز به قدرت، استقامت و شجاعت را می طلبد به وسیله مردان انجام می شود. کار مراقبت و پرورش ماکیان که در کنار خانه و به فاصله چند ده متری به دانه برچیدن می پردازند توسط زنان انجام می شوند.

علاوه بر این در نظام فرهنگی عشایر محدودیت ها و الزام هایی برای پرداختن به این کارها با توجه به جنسیت وجود دارد. بسیار کم اتفاق می افتد که زنی دام ها را به چرا ببرد. مگر در شرایطی که مردان در خانه نباشند و در این صورت این کار در فاصله های نزدیک به خانه توسط زنان انجام می گیرد. در نگاه عشایر اگر مردی زنی را مجبور به این کار کند بی غیرت تلقی می شود و در واقع وجه مردانه خود را در نگاه دیگران به خطر انداخته است. به طور مشابه توجه و پرداختن مردان به کار پرورش ماکیان هم مورد نکوهش قرار می گیرد. در میان مشارکت کنندگان وقتی از تعداد ماکیان و نحوه استفاده از آن ها به عنوان منابع غذایی مورد پرسش قرار دادم، یکی از آن ها با خنده گفت: تو هم مثل فلانی (یکی از اقوامشان که در شهر زندگی می کرد) احوال مرغ و خروس هایمان را می پرسی؟ این کار زنان است. در این رابطه آن ها به مردی دیگر اشاره می کردند که این الگوهای فرهنگی در تقسیم کار را که نوان تکمیل کننده زنانگی و مردانگی تلقی می شوند، نقض کرده بود. این مرد خود اقدام به جمع آوری تخم مرغ و خواباندن مرغ کرک بر روی تخم ها می کرد و برای این کار به

خانه‌های دیگر جهت جمع‌آوری تخم‌مرغ‌های مورد نیاز مراجعه می‌کرد. آن‌ها می‌گفتند که مردان دیگر معمولاً با تمسخر با او صحبت می‌کردند و کار او را ناشایست و غیر معمول برای مردان می‌دانستند. این مرد به‌عنوان یک الگوی تخطی از مردانگی معرفی شده بود و گاهاً مردان دیگر (مانند آن خویشاوند شهریشان) را که به این امور علاقه نشان می‌دادند به‌عنوان تمسخر با نام وی خطاب می‌کردند.

تمایز و تفاوت بین زن و مرد در رابطه با غذا علاوه بر گردآوری، تولید و پرورش منابع غذایی در رابطه با توزیع و مصرف نیز قابل مشاهده است. در میان عشایر کار تهیه و توزیع مواد غذایی بر عهده زن است. این زنان هستند که از منابع مختلف تغذیه مانند گیاهان بومی، گوشت ماکیان و دام‌های اهلی و وحشی، لبنیات تولید شده و غذاهای خریداری شده از بازار، غذاهایی قابل خوردن برای مصرف اعضای خانواده فراهم می‌آورند. این تصمیم که چه چیزی در وعده‌های غذایی خورده شود به عهده زنان است. این مسئله علاوه بر تقسیم کار در میان عشایر نشان‌دهنده و نمادی از قدرت زنان نیز می‌باشد. این نکته که مردان بهانه‌گیر نسبت به غذا مورد نکوهش هستند نیز دال بر این معنا است. به هر حال زنان با توجه به حضور مداوم در خانه و دسترسی مداوم به مواد غذایی و نیز قدرت تصمیم‌گیری برای تهیه غذای مصرفی خانواده نسبت به مردان که در بیرون از خانه و دور از منابع غذایی اشتغال دارند، دارای قدرت بیشتری در این موضوع هستند. همان‌گونه که کونیهان و کاپلان می‌گویند «میزان دسترسی یکی از شاخص‌های مهم توزیع قدرت زنان و مردان در رابطه با نظام غذایی است» (۲۰۰۴، ص. ۱).

جنسیت، توزیع و مصرف غذا: توزیع مواد غذایی تهیه شده نیز در یک چارچوب فرهنگی که در خود ویژگی‌های جامعه عشایری را دارد انجام می‌گیرد. توزیع غذای تدارک دیده شده توسط زن بر سر سفره و یا در محل پخت غذا انجام می‌گیرد. این توزیع به این صورت انجام می‌گیرد که ابتدا غذا برای سرپرست خانواده کشیده می‌شود. البته این در مواردی است که اعضا خانواده بر سر سفره و در یک زمان غذا را صرف نمایند. در

زندگی عشایری به علت اشتغال افراد به کارهای مختلف که در فواصل متفاوت نسبت به خانه انجام می‌گیرد، در اکثر مواقع معمولاً افراد خانواده به صورت جداگانه غذا صرف می‌نمایند. معمولاً زنان و بچه‌ها که در خانه هستند در کنار هم و مردان و جوانانی که وظایف انجام کارهای بیرون از خانه مانند چوپانی و کشاورزی را بر عهده دارند اولویت بیشتری برای دریافت غذای بیشتر و بهتر را دارند و در زمان مراجعت به خانه که می‌تواند به صورت تک نفره هم باشد غذا را میل می‌نمایند. زنان معمولاً می‌گویند که در توزیع غذا هر کس هر اندازه که بخواهد می‌خورد و فرقی ندارد کودک باشد یا بزرگسال. ولی در ادامه می‌گویند که البته کسی که کار سخت‌تری انجام می‌دهد احتیاج به خوراک بیشتر و مقوی‌تری دارد. چیزی که مسلم است این است که زن به عنوان توزیع‌کننده ابتکار عمل در این مرحله را دست دارد، البته همیشه تغذیه دیگر افراد خانواده را به خود ترجیح داده و در بیشتر مواقع آخرین نفر ترتیب توزیع است. در شرایط خاصی مانند زمانی که میهمانی در خانه جهت صرف غذا حضور داشته باشد، معمولاً میهمان، مرد و پسران جوان قبل از دیگران در ترتیب توزیع غذا قرار می‌گیرند. به علاوه معمولاً مرغوب‌ترین بخش‌های غذا برای میهمان و کسانی که از او پذیرایی می‌کنند اختصاص می‌یابد و زنان، دختران و کودکان که نباید بر سر سفره مهمان حاضر شوند بعد از آن‌ها و از باقی مانده غذا تغذیه می‌کنند. در مهمانی مردان بر امور و چگونگی ارائه غذا به مهمان نظارت داشته و زنان و دختران مهیاکننده تدارکات مورد نیاز هستند. در مهمانی معمولاً زنان و دختران در سفره‌ای که مهمان بر آن حاضر است غایب هستند و کار پذیرایی بر عهده مردان است.

تمایز جنسیتی در محصولات لبنی: تولید لبنیات به عنوان بخش دیگر از فرآیند تقسیم کار از تولید تا مصرف مواد غذایی به عهده زنان است. دوشیدن شیر دام‌ها، فرآوری و تبدیل آن به مواد لبنی همگی بدون دخالت مردان توسط زنان انجام می‌گیرد. این فرآیند، کاری کاملاً زنانه است که موجب شده است دانش آن در اختیار زنان باشد. البته مردان تا حدودی به چگونگی انجام این کارها آگاهی دارند. اما فوت و فن آن در دست زنان است و کیفیت و

یا عدم مرغوبیت آن نشانه کِنوگری [kenugæri] (کدبانویی) و کلاتر زن بودن و یا عدم مهارت زنان است. در میان عشایر زنانی که لبنیاتی مرغوب‌تر تولید می‌کنند و ورگه [værgæ] (فضای جلوی دوار و یا خانه) تمیزتری دارند دارای منزلت و خوشنامی بیشتری هستند. در واقع کیفیت لبنیات تولیدی، پاکیزگی خانه و محصولات تولید شده به‌عنوان صفات ویژه‌ای هستند که عشایر به‌عنوان زنانگی مورد توجه قرار می‌دهند. یعنی زنان با تلاش برای تولید محصولات لبنی بهتر و خوش‌طعم و نیز پاکیزگی خانه در جهت به‌فعالیت‌رساندن ویژگی‌های زنانگی خود هستند. دارا بودن این ویژگی‌ها برای زنان احترام و منزلت اجتماعی به‌همراه دارد. این شهرت نه‌تنها مزیتی برای زن بلکه خانواده و به‌طور خاص مرد نیز است، که از این شرایط ذی‌نفع خواهد بود. این ذی‌نفع‌بودن مردان به این صورت است که هدیه‌دادن این محصولات لبنی که خواهان بسیاری دارند (به‌علت حسن شهرت زن به کدبانویی و پاکیزگی) می‌تواند روابط اجتماعی بهتر و گسترده‌تری به‌دست آورد. به‌علاوه توانایی مرد در برپایی مهمانی به داشتن شرایط پذیرایی مناسب که زن کدبانو رکن اساسی آن است بستگی دارد. در میان عشایر مردان مشهور به مهمان‌پذیر بودن که صفت کدخدا را برای آنان به‌کار می‌برند دارای همسران کدبانویی هستند که حتی در غیاب مردان توانایی پذیرایی از میهمانان او را دارند.

به این ترتیب ویژگی‌های جنسیتی پیرامون غذا به هم‌سازی و تعادل میان زن و مرد کمک می‌کند. آن‌چنان که در ادبیات عامیانه عشایر یکی از نشانه‌های خوشبخت بودن مرد داشتن زن خوب است. همان‌طور که گفته شد یکی از معیارهای شناخت زن در میان عشایر کنوگری و پاکیزگی او در رابطه با خانه و مواد غذایی تولیدی او است، یعنی که زن بودن و زنانگی از طریق کیفیت مواد لبنی و غذاهای تولیدی زن شناخته می‌شود. این صفات موجب تکمیل جنسیت بنابر آنچه در نظام فرهنگی عشایر تدبیر شده است می‌شود.

علاوه بر تأثیر مواد غذایی تولید شده توسط زن در تلقی از زنانگی او، امکانات و شرایطی که به‌واسطه کیفیت این محصولات و نیز خدمات زن در تهیه غذا برای خانواده و نیز میهمان

در اختیار مرد قرار می‌دهد موجب وابستگی میان زن و مرد می‌شود. چنان‌که گفته شد موفقیت مرد در میهمان‌پذیری و روابط اجتماعی گسترده‌تری که از قبل هدیه‌دادن مواد لبنی مرغوب تولید شده توسط زن به دست می‌آورد وابسته به ویژگی‌های زنانگی است و به این ترتیب موجبات وابستگی بین جنس ایجاد می‌شود.

مواد غذایی گردآوری شده و تولیدی در نظام غذایی عشایر علاوه بر مصرف در میان عشایر به عنوان غذا در قالب محصولات مرغوب و مورد درخواست برای فروش نیز به بازارها ارائه می‌شوند. عمده این محصولات تولیدات لبنی مانند پنیر، کشک، کره و روغن هستند.

مشارکت‌کنندگان در این پژوهش کشک و روغن را عمده‌ترین محصول برای فروش عنوان می‌کردند. همان‌طور که در بخش قبل گفته شد، شرایط اقلیمی متفاوت موجب فراوانی‌های متفاوت در تولید این محصولات در بین عشایر شده است. برای نمونه پنیر در میان عشایر حسونند و بخشی از عشایر بیرانوند که در دامنه‌های کوه گرین و مناطق سردسیرتر زندگی می‌کنند نسبت به سایر عشایر بیشتر است. و این به خاطر مساعد بودن آب و هوای خنک و سرد برای تولید و نگهداری پنیر است. چون پنیر در شرایط آب و هوای گرم به شدت فسادپذیر است و گرما موجب کپک‌زدن آن می‌شود.

درآمد حاصل از فروش محصولات لبنی به زن تعلق دارد. مردان نیز این امر را به واسطه زحمت زنان در تولید لبنیات پذیرفته‌اند. زنان عنوان می‌کنند که درآمد حاصله به خودشان تعلق دارد چون آن‌ها هستند که کار تولید، نظافت آغل، شیردوشی و نگهداری بره‌ها را انجام می‌دهند.

در این میان بخشی از درآمد حاصل شده را بین دختران‌شان که در کارهای مربوط به تولید لبنیات شرکت دارند تقسیم می‌کنند. باقی‌مانده پول متعلق به خود آن‌ها است که در اکثر موارد صرف خرید لباس، جواهرات و یا دادن پول جیبی به بچه‌ها می‌شود. این درآمد موجب استقلال نسبی زن و همچنین قدرت او می‌شود. چون به عنوان صاحب مقداری پول

می‌تواند برای بقیه افراد خانواده کمک رسان باشد و به این ترتیب موقعیت برتری به‌دست آورد. به‌علاوه این درآمد می‌تواند تا حدودی توازنی میان زن و مرد به‌عنوان کسانی که تأمین‌کننده نیاز دیگران و یکدیگر هستند به‌وجود آورد.

در پاره‌ای از موارد هم اتفاق می‌افتد که این درآمد صرف مخارج خانواده شود و مردان از اختصاص آن به زنان جلوگیری نمایند. اما در فرهنگ عشایری این رفتار می‌تواند با سرزنش از طرف زن و دیگران مواجه شود و به نوعی برای مردانی که این کار را انجام می‌دهند تحقیرهایی را در پی داشته باشد.

در میان عشایر برخی از غذاها مختص زنان هستند که خوردن آن‌ها توسط مردان با محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی همراه است. به‌عنوان مثال باید به شوم بویی [shomboei] (شام عروس در شب عروسی) قماخینه [gemaxina] (غذایی که برای زائو تدارک دیده می‌شود) تله‌آردی و خوراک جوجوش [jujuš]، غذایی که برای زائو و زنانی که جهت قیم‌مارکی [qeyæmmareki] (عیادت از مادر و نوزاد تازه متولد شده‌اش که با دادن هدایایی به نوزاد همراه است) به خانه او آمده‌اند تهیه می‌شود، اشاره نمود. مجلس عیادت از زائو و کودک تازه متولد شده عموماً زنانه است و کمتر مردان در آن شرکت می‌کنند. به‌همین خاطر غذای آماده شده توسط زنان مصرف می‌شود. در مواردی نیز ممکن است که مرد یا مردانی در خانه باشند، که خوردن این غذا توسط آن‌ها مورد تمسخر قرار می‌گیرد. البته تخطی از این امر به وسیله مردان ممکن می‌باشد، اما در عرف این خوراک غذایی زنانه است و مردانی هم که ممکن است آن را درخواست کنند، اگرچه معمولاً این غذا برای آن‌ها آورده می‌شود اما ممکن است با این سؤال که مگر شما بچه به دنیا آورده‌اید مورد تمسخر قرار گیرند.

زنانگی با باروری و تولید محصول بیشتر در ارتباط است. همان‌طور که در بالا گفته شد واردشدن دست نو عروس در تاپو و خیک نگهداری روغن موجب برکت و وفور نعمت در این محصولات می‌گردد. مراسم عروسی مشک گواه روشن این مطلب است. در باور عشایر دختران باکره منشاء خوش‌یمنی و برکت و ازدیاد محصول محسوب می‌گردند، مانند نمونه

قبل که در رابطه با رفع طلسم از تفنگ شکارچی که مدت‌ها موفق به انجام شکار نمی‌شود و در نقطه مقابل زنان بیوه نماد نحوست و بدبختی هستند که معمولاً از شرکت آن‌ها به‌عنوان اولین نفر در امور مختلف توسط خود آن‌ها و یا دیگران جلوگیری می‌شود. در ادبیات عامه عشایر بیتی به‌همین مضمون وجود دارد:

لکی: بره بیوه ژن دائر نوم شیومم مَر علی رَم که آر بنه تیومم
آوانگاری:

[breybivæžændanærnoymshoymemmæræliræmkærbenætoymem]

فارسی: دسته‌ای از زنان بیوه از میان زمین شخم‌خورده‌ای که تازه بذر در آن پاشیدم گذشتند، مگر با رحم و مدد علی (ع) بذرها در امان بمانند و گرنه کشت نابود می‌شود. علاوه بر این ساخت برخی از ابزار که برای تهیه انواع خوراک نقش اساسی دارند نیز برعهده زنان است. زنان دانش و مهارت ساخت این وسایل را در اختیار دارند. به‌عنوان مهم‌ترین این وسایل می‌توان به مشک در انواع مختلف آن اشاره نمود. زنان دانش ساخت مشک از پوست را به‌صورت ضمنی از مادران و نسل مسن‌تر از خود دریافت می‌کنند. اما مهم‌ترین ارتباط جنسیتی با وسایل را در این فرآیند می‌توان در مرحله نهایی کار یعنی جایی که مشک به بهره‌برداری می‌رسد مشاهده نمود. در این مرحله مشک با آداب و مراسم ویژه‌ای برای کار آماده می‌شود. زنان عشایر مشک آماده شده را به مالیار (سه پایه چوبی) آویخته و آن را با پارچه و مهره‌های رنگین می‌آرایند که در اصطلاح محلی می‌گویند آن را مانند بویی [boyi] (عروس) آرایش می‌کنند. در این مراسم چند دختر باکره که تعداد آن‌ها بین پنج تا هفت نفر گزارش شده به نوبت مشک تازه را می‌زنند (عمل تکان دادن مشک به منظور تبدیل ماست به کره و دوغ را مشک‌زدن می‌گویند) دست این دختران باکره خوش یمن تصور می‌شود و موجب برکت و محصول دهی بیشتر مشک در آینده خواهد شد. در پایان مراسم برای مشک گندم برشته، کشمش و یا خوراک دیگری را به‌عنوان نذر میان همسایه‌ها و دخترانی که در عروسی مشک شرکت داشته‌اند توزیع می‌گردد. در اینجا می‌توان

به‌وضوح رابطه نزدیک جنسیت با تولید و باورهای پیرامون مواد غذایی را دید. زنان عامل برکت و وفور محصول هستند و هم در تولید آن نقش محوری دارند. علاوه بر این کار بافت بسیاری از وسایل حمل‌کننده مواد غذایی و شستن گندم‌ها بر عهده زنان است. در باور عشایر قوم لک هر کسی نمی‌تواند به انبار مواد غذایی به‌خصوص آرد و روغن تماس داشته باشد. در میان برخی تیره‌های ایل بیرانوند مرد نباید از مقدار روغن یا کره تولید شده توسط زن پرس و جو نموده و یا مقدار آن را برای دیگران بازگو نماید، این عمل ممکن است موجب رسیدن چشم زخم و یا نقصان در محصولات گردد. این مسئله به دفعات توسط مردان در حین مصاحبه عنوان می‌شد و معمولاً قبل از گفتن مقدار روغن تولید شده، با این جمله، که اگر این زن ناراحت شود از وی دلجویی یا به نحوی کسب اجازه می‌کردند.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که غذا در جامعه مورد مطالعه سویه‌ها و کاربست‌های نمادین، فرهنگی و اجتماعی بسیاری دارد. در این جامعه نیز غذا به مثابه مؤلفه‌ای انباشته از دلالت‌ها در ابعاد مختلف حیات اجتماعی و فرهنگی جامعه حضور دارد. در جامعه مورد مطالعه می‌توان نظام غذایی را به‌عنوان منظری برای ورود به معانی و ارزش‌های فرهنگی عشایر دید. در زندگی عشایری جنسیت یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که در سطوح مختلف اجتماعی و فرهنگی آن تأثیرگذار است. نظام غذایی و شیوه‌های غذایی جامعه عشایری به‌عنوان بخشی از فرهنگ، جنسیت را به‌عنوان یکی از الزام‌های مهم در مراحل مختلف تولید، تهیه و تدارک تا مصرف غذا مورد توجه قرار داده و الزام‌ها و ترجیحاتی را در این رابطه به کار بسته است. جنسیت یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در رابطه با تقسیم کار در مراحل مختلف گردآوری، تهیه و تدارک، توزیع و مصرف غذا است. در واقع می‌توان الگوی روشنی در این رابطه در مراحل یاد شده شناسایی و تعریف نمود. در رابطه با دسترسی به منابع غذایی که در میان عشایر به نسبت‌های متفاوت مبتنی بر گردآوری، شکار، کشاورزی،

دامداری و خرید از بازار است، همواره می‌توان تأثیر جنسیت و تلقی از آن بر چگونگی حضور و میزان قدرت زنان و مردان را در این فعالیت‌ها مشاهده نمود. در گردآوری منابع غذایی که عمدتاً متشکل از گیاهان خوراکی و میوه‌های موجود در طبیعت است، مردان وظیفه گردآوری گیاهان موجود در کوهستان را بر عهده داشته و زنان مسئولیت گردآوری گیاهان دشت و کشتزار. این تقسیم کار در رابطه با سطح عمیق‌تر تلقی فرهنگی از زنانگی و مردانگی، ارزش‌ها و معانی مرتبط با آن و نوع رابطه میان زن و مرد که ریشه در تمایز زیست‌شناختی دارد، است. در این الگوی تقسیم کار می‌توان توجه به ویژگی‌های زیست‌شناختی و البته سویه‌های فرهنگی و اجتماعی آن، از قبیل قدرت بدنی و نیز باروری را دید به نحوی که قدرت بدنی بیشتر مردان در محول‌شدن گردآوری گیاهان کوهستان که مستلزم پیمودن فاصله بیشتر و نیز آمادگی مواجه با حوادث پیش‌بینی نشده در این رابطه تأثیرگذار هستند. به‌علاوه رابطه زنان با فرزندان، نگهداری آن‌ها، پرداختن به کارهای روزمره در خانه و قدرت بدنی پایین‌تر نسبت به مردان مانع از تحرک بیشتر زنان نسبت به مردان می‌گردد. از طرفی این الگو از جانب مردان مدیریت می‌گردد به نحوی که آنان قادر به ممانعت از پرداختن زنان به گردآوری منابع کوهستان بوده به این ترتیب زمینه برای اعمال، بیان و نمایش قدرت در روابط میان زن و مرد فراهم می‌گردد. به‌همین نحو گیاهانی مانند بن‌سرخ، قارچ، زرشک که از کوهستان گردآوری می‌شوند در مقابل گیاهانی مانند شنگ، پاکزون و توله که توسط زنان از دشت‌ها گردآوری می‌شوند دارای ارزش مادی و البته غذایی و دارویی بیشتری محسوب شده و کار گردآوری آنان با ارزش‌تر تلقی می‌گردند.

در سطحی دیگر اختصاص جمع‌آوری گیاهان دشت و کشتزارها به زنان در راستای باور به روزی‌افزایی و برکتی است که در رابطه با زنان و دختران در مورد شکار، مشک و کشاورزی گفته شد. با این تقسیم کار زنان و دختران در کشتزارها ضمن برداشت گیاهان خوراکی موجب باروری و ثمردهی بیشتر کشت خواهند شد.

در زمینه تولید منابع غذایی که عمدتاً متشکل از دامداری، کشاورزی، پرورش ماکیان و مواد لبنی هستند نیز رویه‌های مشابهی در تأثیر، حضور و دلالت‌های جنسیتی و قدرت پیرامون وظایف، مالکیت منابع و مواد غذایی قابل تشخیص است. در اجتماع عشایری مورد مطالعه مالکیت دام‌ها و محصولات کشاورزی متعلق به مردان و مالکیت ماکیان و مواد لبنی تولید شده از آن زنان است. به علاوه در رابطه با پرورش این منابع نیز این الگو مورد توجه است به نحوی که مردان مسئول چرای دام‌ها و انجام امور کشاورزی (اگرچه که زنان در انجام کشاورزی مشارکت دارند) هستند و در مقابل زنان پرورش ماکیان، تولید لبنیات و نیز پاکیزه نمودن آغل را بر عهده دارند. در ادامه، این تقسیم مالکیت موجب تعلق درآمد حاصل از فروش دام‌ها و محصولات کشاورزی به مردان و تعلق درآمد فروش ماکیان و لبنیات به زنان می‌گردد. درآمدهای به دست آمده به نسبت‌هایی متفاوت در دخل و خرج امور روزمره به کار گرفته می‌شوند. در حالی که مردان موظف با تأمین مخارج خانواده از درآمد خود هستند، زنان الزامی به این کار نداشته و درآمد حاصله عموماً به اختیار زن هزینه شده و معمولاً در خرید جواهرات برای مادر و دختران خانواده هزینه می‌گردد. نکته مورد توجه در این زمینه قدرتی است که به واسطه فروش منابع غذایی در دسترس زنان قرار می‌گیرد، به طوری که این درآمد موجب اهمیت و قدرت زن در سایر امور نیز خواهد شد. به نحوی که زنان با هزینه این درآمد برای خود و دیگر افراد خانواده می‌تواند منزلت و جایگاه قابل توجهی برای خود تولید نمایند. زنان تهیه و توزیع غذا را در وعده‌های غذایی بر عهده دارند و این امر موجب اعمال قدرت برای او می‌گردد. زن با تصمیم خود مبنی بر تهیه غذایی خاص می‌تواند نظر و خواست خود را بر افراد دیگر خانواده اعمال کرده، همچنین از آن‌جا که وی مسئول توزیع غذا است می‌تواند از طریق گنجاندن اعضای خانواده در ترتیب و سلسله‌مراتبی که در نظم توزیع غذا اعمال می‌کند، قدرت خود را از طریق تعیین جایگاه آنان در این سلسله‌مراتب و نیز مقدار غذایی که به هر کدام اختصاص می‌دهد نشان داده و بازتولید نماید. هر چند که باید در نظر داشت علاوه بر اراده زن در این رابطه الگوهای

فرهنگی دیگری نیز می‌توانند تأثیرگذار باشند. علاوه بر این زنان در تنظیم فهرست خرید نیز نقش مهمی را بر عهده دارند و به طبع آن در کنترل منابع غذایی ذخیره شده و چگونگی مصرف آن‌ها. این قدرت نظارت و مدیریت منابع می‌تواند در جهت میزان قدرت زنان در جامعهٔ عشایری در نظام غذایی آگاهی بخش باشد. دسترسی به منابع غذایی و قدرت تصمیم‌گیری در چگونگی مصرف و توزیع آن‌ها در اختیار زنان است، این رابطهٔ مستقیمی با میزان قدرت آنان دارد. به نحوی که در جامعهٔ مورد مطالعه زنان و میزان نفوذ آنان را در خانواده اغلب با میزان قدرت و اختیار در مدیریت منابع غذایی که می‌تواند به‌عنوان هدیه از طرف زن به خویشاوندان (به‌خصوص خویشاوندان زن) داده شود بیان می‌شد. زنان نماد و منبع باروری و زایش محسوب می‌گردند. در باورها و رسوم جامعه مورد مطالعه حضور زن و به‌خصوص دختران به‌عنوان نماد برکت و ازدیاد محصول تلقی می‌گردد.

به‌طور کلی، در جامعهٔ عشایری نظام غذایی و روابط پیرامون آن میدانی است که در ابعاد مادی و نمادین خود مفاهیم پیچیده‌تری مانند جنسیت و قدرت را تداعی و اعمال می‌نماید. میزان مالکیت، کنترل، توزیع و مصرف مواد غذایی در رابطه با جنسیت و قدرت در خانواده و اجتماع پیرامون است. مردان از استراتژی مهمانی‌دادن و پذیرایی برای خود نفوذ، قدرت و منزلت اجتماعی ایجاد می‌کنند. همچنین با کنترل‌هایی که در مراسم مهمانی بر روی جایگاه و حضور افراد مختلف خانواده در این رویداد دارند قدرت خود را نمایش داده و جایگاه خود را در رأس خانواده و حتی گروه خویشاوندی که در یک منطقه زندگی می‌کنند نشان می‌دهند، مرد از حضور زنان و کودکان در سفرهٔ پذیرایی از مهمان جلوگیری می‌کند، و همچنین جایگاه پسران جوان که اجازهٔ حضور در مهمانی را دارند تعیین کرده و با مدیریت نحوهٔ ارائهٔ غذا به حاضرین بر سفره اقتدار خود را نشان می‌دهد. پذیرایی از مهمان‌های غریبه (رهگزر، مأمورین دولتی) متمایز از مهمانی‌هایی است که در آن از خویشاوندان پذیرایی می‌شود. در این مهمانی‌ها بیان و بازنمایی موقعیت اقتصادی، اجتماعی میزبان بسیار با اهمیت است و فضایی رسمی شکل می‌گیرد که در آن از حضور زنان و کودکان جلوگیری می‌شود و

در عوض قدرت و اعتبار خانواده در فرآیند پذیرایی از مهمان بازنمایی می‌شود. رابطه قدرت در نظام غذایی میان مردان و زنان در جامعه عشایری رابطه‌ای یک سویه در اعمال قدرت نیست. در این نظام شرایط قدرت و اعمال قدرت در مراحل مختلف به اشکال مختلف برای مردان و زنان وجود دارد. مردان و زنان هر کدام منابع مختلفی را در اختیار دارند که آن‌ها را در موضع قدرت قرار می‌دهد. تعلق درآمد فروش محصولات لبنی به زنان و تعلق مالکیت دام‌ها به مردان مثال‌هایی در این رابطه هستند که در ادامه اعمال قدرت را برای هر دو امکان‌پذیر می‌کند، هرچند که این دو منبع ارزش مادی و فرهنگی برابری ندارند. زنان می‌توانند از طریق تصمیم در رابطه با تعیین غذای خانواده و ترتیب و میزان توزیع قدرت خود را اعمال نمایند و مردان با در دست گرفتن ابتکار عمل در مهمانی‌ها و اجازه و عدم اجازه حضور به افراد این مهم را انجام می‌دهند. گرچه جامعه عشایری را به‌نوعی می‌توان دارای الگوهای هژمونیک زنانه و مردانه دید، اما همواره باید این مسئله را نیز در نظر داشت که امکان وجود الگوهای متفاوت و متنوع نیز وجود دارد. به‌رحال می‌توان در جامعه عشایری تقویت هنجارهای جنسیتی را در کنش‌های روزمره که در رابطه با نظام غذایی صورت می‌گیرد را مشاهده نمود، هنجارهایی که در بسیاری از مواقع بازنمایی تفاوت‌های زیست‌شناختی و تلقی از آن هستند.

کتابنامه

۱. امان‌اللهی بهاروند، س. (۱۳۷۰). قوم لر، پژوهشی درباره پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیای لرها. تهران: آگاه.
۲. ایزدپناه، ح. (۱۳۶۷). فرهنگ لکی. تهران: مؤسسه فرهنگی جهان‌گیری.
۳. بلیکی، ن. (۱۳۸۹). طراحی پژوهش‌های اجتماعی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نی.
۴. بوردیو، پ. (۱۳۹۰). تمایز، نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: ثالث.
۵. راولینسون، ه. ک. (۱۳۶۲). سفرنامه راولینسون: گذر از زهاب به خوزستان. ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران: آگاه.

۶. ریویر، ک. (۱۳۸۲). *انسان‌شناسی سیاسی*. ترجمه ناصر فکوهی. تهران: نی.
۷. فریزر، ج. ج. (۱۳۸۳). *شاخه زرین*. ترجمه کاظم فیروزمندی. تهران: آگاه.
۸. گیدنز، آ. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نی.
۹. مستوفی، ح. (۱۳۸۱). *تاریخ گزیده*. به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
۱۰. مورگان، ل. ه. (۱۳۸۹). *جامعه باستان*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

11. Anonby, E. (2004). Kurdish or Luri? Laki's disputed identity in the Luristan province of Iran. *Kurdish Studies*, 4(5), 7-22.
12. Barthes, R. (2013). Toward a psychosociology of contemporary food consumption. In C. Counihan., P. V. Esterik (Eds.). *Food and culture: A reader* (pp. 37-44). New York. Routledge.
13. Bourdieu, P. (2013). Distinction: a social critique of the judgment of taste. In C. Counihan., & P. V. Esterik (Eds.). *Food and culture: A reader* (pp. 31-39). New York. Routledge.
14. Brown, J. L. (2006). Intra-family Influences on food choice at mid-life. In R. Shepherd, & R. Monique. (Eds). *The psychology of food choice* (pp. 263- 289). Cambridge, MA: CABI.
15. Brown, J. L. (2006). Intra-family influences on food choice at mid-life. In R. Shepherd, & M. Raats, (Eds.), *The psychology of food choice* (pp. 263–288). Cambridge, MA: CABI.
16. Buiatti, S. (2011). Food and tourism. the role of “SLOW FOOD” association. In K. L. Sidali, A. Spiller., & B. Schulze (Eds.), *Food, agriculture and tourism. Linking local gastronomy and rural tourism* (pp. 92- 102). Heidelberg: Springer.
17. Bynum, C. W. (1987). *Holy feast and holy Fast: The religious significance of food to medieval women*. University of California Press.
18. Counihan, C. K. (2004). Introduction- food and gender: Identity and power. In C. K. Counihan, & S. L. Kaplan. (Eds.), *Food and gender identity and power* (pp. 1-11). Amsterdam: Routledge. .
19. Counihan, C. M., & Kaplan, S. L. (2004). *Food and gender identity and power*. Amsterdam: Routledge.
20. Denscombe, M. (2010). *The good research guide for small-scale social research projects*. London: Open University Press.
21. Fischler, C. (1988). Food, self and identity. *Social Science Information*, 27(2), 275-292.

22. Given, L. M. (2006). *The sage encyclopedia of qualitative research*. London: Sage.
23. Goody, J. (1982). *Cooking, cuisine and class: A study in comparative sociology*. Cambridge: Cambridge University Press.
24. Hammersley, M., & Atkinson P. (2007). *Ethnography principles in practice* (3rd ed.). New York: Taylor & Francis e-Library.
25. Harris, M. (2013). The abominable pig. In C. K. Counihan, & P. Van Esterik. (Eds.), *Food and culture: A reader* (pp. 59-72). New York: Routledge.
26. Kahn, M. (1986). *Always hungry, giver Greedy: Food and the expression of gender in a Melanesian society*. New York. Cambridge University Press.
27. Leech, N. L. & Onwuegbuzie, A. J. (2008). Qualitative data analysis: A compendium of techniques and a framework for selection for school psychology research and beyond. *School Psychology Quarterly*, 23(4), 587-604.
28. Mead, M. (2013). Why do we overeat?. In C. K. Counihan, & P. Van Esterik. (Eds), *Food and culture: A reader* (pp.19- 23). New York: Routledge.
29. Mintz, S. W. (1985). *Sweetness and power*. New York: Penguin.
30. Mitchell, R. D., Hall, C. M., & McIntosh, A. J. (2003). Wine tourism and consumer behavior. In, R. D. Mitchell., C. M. Hall., & A. J. McIntosh. (Eds.), *Wine tourism around the world: Development, management and markets* (pp. 60- 81). Oxford. Butterworth-Heinemann.
31. Moore, H. L. (1988). *Feminism anthropology*. Minneapolis University of Minnesota Press.
32. Parkin, K. J. (2006). *Food is love: Advertising and gender roles in modern America*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
33. Pfluger-Schindlbeck, I. (2010). The continuity of life: Food, gender, and kinship in Azerbaijan. In P. Berger (ed.), *Anthropology of values: Essays in honor of Georg Pfeffer* (pp. 49- 59). Delhi: Pearson Longman.
34. Salisbury J. E. (2001). *Encyclopedia of women in the ancient world*. Santa Barbara, CA: ABC-CLIO.
35. Scholliers, P. (2001). *Food, drink and identity cooking, eating and drinking in Europe since the middle ages*. New York: Oxford.
36. Spradley, J. P. (1980). *Participant observation*. New York: Holt, Rinehart and Winston.
37. Weismantel, M. J. (1988). *Food, gender and poverty in the Ecuadorean Andes*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.